

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بدلہ شہادت

(سیری در زندگی و شخصیت جہاد بر شہید، معصوم علی زہدی علیپور)

(ره یافتگان ۱)

حسین جان محمدی

انتشارات اداره کل امور ایثارگران وزارت جہاد کشاورزی

زمستان ۱۳۹۶

سرشناسه	جان‌محمدی، حسین، ۱۳۵۸ -
عنوان و نام پدیدآور	پله پله تا شهادت: سیری در زندگی و شخصیت جهادگر شهید، معصومعلی زهدی‌علیپور/حسین جان‌محمدی.
مشخصات نشر	تهران: وزارت جهاد کشاورزی، اداره کل امور ایثارگران، ۱۳۹۶
مشخصات ظاهری	۹۴ ص: مصور.
شابک	978-600-96390-7-6
وضعیت فهرست نویسی	فیا
یادداشت	بالای عنوان: ره‌یافتگان.
عنوان دیگر	ره‌یافتگان.
موضوع	زهدی‌علیپور، معصومعلی، ۱۳۴۷ - ۱۳۶۰.
موضوع	جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷ - شهیدان - سرگذشته
موضوع	Iran-Iraq War, 1980-1988 - Martyrs -- Biography :
موضوع	ان - ا. ان - بازماندگان - خاطرات
موضوع	Martyrs -- Iran -- Survivors - 77 :aries :
موضوع	ایران - ۱۳۵۹-۱۳۶۷. - خاطرات
موضوع	Personal narratives -- Iran - Iraq War, 1980-1988 :
شناسه افزوده	ایران. وزارت جهاد کشاورزی، اداره کل امور ایثارگران
رده بندی کنگره	DSR: ۱۶۲۶ ۱۳۹۵۹: غ
رده بندی دیویی	۹۵۵/۹۲۰۸۲۳:
شماره کتابشناسی ملی	۲۴۶۹۸۵۷:



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

پله پله تا شهادت (سیری در زندگی و شخصیت جهادگر شهید، معصومعلی زهدی‌علیپور)

مؤلف: حسین جان‌محمدی

ویراستار: فاطمه آقاجانی

نوشت چاپ: اول - ۱۳۹۶

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

ناشر: اداره کل امور ایثارگران وزارت جهاد کشاورزی

چاپ: صادق

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۶۳۹۰-۷-۶

نشانی: تهران، خ طالقانی، نورسیده به سه راه شریعتی، ساختمان شهید طرحچی،

اداره کل امور ایثارگران وزارت جهاد کشاورزی، تلفن: ۷۷۶۸۳۲۸۸

فهرست

۷		مقدمه
۱۳		فصل اول: زندگی نامه
۱۵		زندگی نامه شهید مهندس معتمدی
۱۹		سوابق انقلابی و فعالیت سید معصومعلی
۲۱		فصل دوم: در آینه خاطرات
۲۳		دوران کودکی
۲۴		جاذبه های اخلاقی و شخصیتی
۲۷		دین داری و معنویت
۳۲		سلوک خانوادگی
۳۵		سیمای اجتماعی و کارگزاری
۴۶		مبارزه با طاغوت
۵۰		جهاد و شهادت
۶۵		فصل سوم: ضمائم (گزارش ها، اسناد و تصاویر)
۶۷		الف) گزارش دوستان
۸۱		ب) نامه ها و وصیت ها
۸۵		ج) تصاویر
۹۳		منابع

مقدمه

خداوند را سپاس می‌گویم که در مقطعی از عمرم مرا در مسیر نسیم عطرآگین و زیبای شهیدان قرار داد و روزگار جوانی ام را با این نفحات رحمانی و ملکوتی قرین کرد. پشمانم را گشود و احساسم را لبریز کرد و مرا به دنیایی وارد کرد که با من مجهول بود و با شرایطی مرتبط کرد که زوح جستجوگر و ریز بین مرا به دنیای دیگری منتقل می‌کردند.

مزار شهیدان گرامی و نفس کشیدن در فضای آرامگاه شهدا که علی‌رغم گذشت آن روزها، سال‌ها، ده‌ها سال و خوارات زیبا و رنگارنگش در عمق احساسم وجود دارد و گاه‌گاهی در ریزش دست‌تر تمنیات مادی و غفلت‌های نفس سرکشم سر بر می‌آورد و به من می‌رسد. اگر کسی خواهی رها شوی، نجات یابی و درمان شوی، به شهیدان بپرداز.»

مدتی بود باری بر دوشم سنگینی می‌کرد و احساسی در درونم مرا متوجه خود می‌کرد. گویی ندای قلبی‌ام به من می‌گفت: اگر قلم و بیان هستی و اگر هنری داری، شایسته است که آن را در مسیر ابان، شهادت آوری و در این میان، چه کسی برای نوشتن اولی‌تر از شهیدی که تمام وجودش را وقف جهاد و شهادت کرد و حتی یک پلاک هم از خود به جا نگذاشت. گمنام رفت تا ما را از گمنامی زندگی این جهانی برهاند و امروز نیز، هم راه‌های مبارزه با شیطان درونمان باشد و هم الهام‌بخش جهاد با شیاطین مستکبر بیرون.

دو عامل نیز شوق نوشتن را دو چندان می‌کرد. یکی خاطراتی که هر از گاهی از اطرافیان، هم رزمان، همکاران و ... در مورد حالات و خصوصیات شخصیتی این شهید عزیز (معصومعلی زهدی علیپور) می‌شنیدم که بسیار زیبا و به خصوص برای شرایط امروز زندگی فردی و اجتماعی ما، چون مرهمی بر درد بود و دیگری سخن پرمغز مقام معظم رهبری (حفظه الله) که می‌فرماید: «نگاه داشتن یاد و خاطره شهدا کمتر از شهادت نیست»^۱.

این جمله، خستگی نوشتن را از من دور می‌کرد و الهام‌بخش این واقعیت بود که اگر ما از قتل شهیدان جا مانده‌ایم و یا آن زمان در این دنیا نبوده‌ایم، لاقلاً با احیای سبک سلوک آنها می‌توانیم این تمنا را در دل خود زنده نگاه داریم. مضافاً این که امروز داختن به شهیدان، پرداختن به دردهای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی امروز ما نیز هست و از این روست که مقام معظم رهبری (حفظه الله) در پاسخ به سخنرانی سید علی خامنه‌ای از دانشجویان که از اوضاع فرهنگی - اجتماعی جامعه شایسته نرسیده بودند، فرموده بود: «بروید کتاب خاک‌های نرم کوشک را بخوانید، پاسخ به زوال‌هایتان آنجاست!» و چه خوب فرمودند. اما در مورد این شهید گرامی، لازم است بگوییم: گذشت حدود ۳۵ سال از زمان شهادت ایشان، کوتاهی فاصله اعزاء تا شهادت، کوتاهی زمان خدمت ایشان در جهادسازندگی، نبود امکانات کافی برای ثبت و ضبط وقایع در آن مقطع (۱۳۶۰) و تمرکز بر دفاع از دین و میهن در آن شرایط، همه جانبه، عدم احساس اضطرار نسبت به این مسئله که جزئیات حوادث و سنی رفتارهای عادی رزمندگان در سال‌های بعد از جنگ، اهمیت روز افزون پیدا خواهند کرد و نیز مفقود شدن بعضی از اسناد و مدارک، از موانع و مشکلات این خاطره‌نگاری بود و لذا آنچه در این نوشتار آمده است می‌تواند دورنمایی از

زندگی این شهید محسوب می‌شود و نه همه آن. حال به چند نکته اشاره می‌کنم:

۱. عنوان کتاب، یعنی «پله پله تا شهادت» مورد مذاقه و نقد بعضی از دوستان بود و به خصوص در مورد کلمه «شهادت»، نظر این عزیزان این بود که از عناوین کلیشه‌ای! استفاده نشود و تا جایی که ممکن است باید به مخاطب اجازه داد تا خود به منظور و مقصود مؤلف یا آثار وجودی و شخصیتی قهرمان پرداخت پیدا کند. اعتقاد بنده این است که این نظر تا حدودی درست است و بحث انتقال غیر مستقیم مفاهیم به مخاطب و دادن فرصت استنتاج به وی در مباحث تربیتی و... قابل طرح است ولی در این خصوص نباید دچار افراط و تفریط شد تا جایی که گفت شود: «به هیچ عنوان از کلمه شهید و شهادت استفاده نکنید و این مکتبش را». نباید از بن مایه‌های فلسفی و دینی در این خصوص غفلت ورزید و ستمی شهید آوینی ناظر به این بن مایه‌هاست آن جا که می‌گوید: «پندار ما این است که ما مانده‌ایم و شهدا رفته‌اند، اما حقیقت این است که زمان ما را با خود برده است و شهدا مانده‌اند». در واقع رسالت ما رفع حجاب معاصرت است نه این که خوب با تجهیزات صرفاً هنری و ادبی در حجاب زمان فرو غلطیم. شهدا برای بازگرداندن انسان‌ها به فطرت و نجات آنها از فضای غبارآلود زمانه آمدند و امروز ما نباید آن‌ها را به این بهانه که زمانه تغییر کرده است به کنج عزلت برانیم و حتی از استعمال واژه‌های شهید و شهادت که ریشه قرآنی و نیز ریشه در فرهنگ انقلاب دارند دریغ کنیم! در واقع ما باید در نهایی‌ترین شکل، تکلیف این قضیه را با خود معلوم کنیم که محور و مدار سلوک معرفتی و حتی هنری ما اصول و ارزش‌های دینی و عقلی است و یا اقتضائات تاریخی و عصری و در نهایت کدام یک از این‌ها باید به نفع دیگری تحلیل برود. مسئله دیگر این است که الفاظ و عبارات هر چند ذاتاً اصالت ندارند و لباسی بر تن معانی‌اند ولی این گونه هم نیست که هر لفظی بر

قامت هر معنایی راست بیاید و الفاظ به طور کامل فاقد هرگونه ارزش و قداست باشند و گرنه می‌توان از همه کلمات و عبارات قرآن کریم هم با این توجیه که برای مردمان امروز تبدیل به کلیشه شده‌اند و آنها نمی‌توانند با این عبارات ارتباط پیدا کنند، دست کشید و زین پس فقط در قالب ترجمه، داستان، رمان و... به انتقال مفاهیم قرآنی پرداخت تا جذاب‌تر به نظر برسند. در واقع امروز در متن و نوشتن از شهیدان باید با احتیاط کامل قدم برداشت تا کلمه «اخ‌ص» قربانی نشود.

۱. مورد اشاره‌ای از خصوصیات ثبت شده در مورد شهید این کتاب، نظر بعضی از سران این بود که این ویژگی‌ها (مثل تأکید بر نماز اول وقت، پرداختن به امور مسیحی...) در بسیاری از شهدا مشترک است و لذا باید به ثبت حالات و خصوصیات عمومی هر مورد یک شهید پرداخت که تقریباً منحصر به ایشان باشد. به نظر بنده «لا» ما از شهدای دیگران می‌نویسیم و نه از شهیدان برای شهیدان و لذا مقایسه شهدا با هم هر چند خوب است ولی نباید با مسئله اول که مهم‌تر است خلط شود قطعاً هر یک از شهدای عزیز ما ویژگی‌های شخصیتی جداگانه‌ای هم داشته‌اند و این آنچه مهم است استنتاج فرهنگ کلی حاکم بر جامعه شهیدان است که برای آن مردم قابل استفاده و الگوگیری باشد. ثانیاً: قرار نیست ما ویژگی‌های یک شهید را برای کل جامعه مطرح کنیم و همه را مخاطب آن شهید تلقی کنیم، بلکه می‌توان به تأثیرات یک شهید بر اطرافیان، همکاران، هم‌رزمان، اعضای فامیل، فرزندان و حتی خانواده و طایفه‌اش در یک محدوده جغرافیایی خاص مثل یک روستا یا شهر محل زندگی‌اش توجه کرد. گاه دیده می‌شود یک شهید حتی در میان خانواده و اعضای فامیل خودش هم غریب است و نوجوانان و جوانان نسل بعد از ایشان در همان خانواده و طایفه تصور کامل و درستی از ایشان ندارند. لذا با تعیین جامعه هدف، این دغدغه قابل رفع خواهد بود.

۳. مدتی است که مسئله‌ای تحت عنوان «تفکیک شهیدان به شاخص و غیرشاخص» مطرح شده است. در این خصوص نباید از یک نکته غفلت کرد و آن این که: اصل شهادت و شهید شدن در جبهه حق، صرف نظر از خصوصیات تحصیلی، سیاسی، نظامی، اجتماعی و... فردی که شهید شده است خود یک شاخص است و از این جهت چندان تفاوتی بین یک شهید کم سواد روستایی و احياناً ثمنام با یک شهید مطرح و شناخته شده وجود ندارد و لذا باید مواظبت کرد تا آمیاداً کسانی از این جهت دچار سوء تفاهم شوند. به بیانی دقیق‌تر اگر شهادت به معنای گذشتن از موجودیت خویشتن برای نیل به مقام قرب الهی باشد، آن‌گاه به اندازه‌ای که با هر عنوان و موقعیت دنیایی که داشته باشند به محض رسیدن به این نقطه، جایگاه واحدی پیدا می‌کنند و نمی‌توان گفت یکی بیشتر از موجودیت خود گذشته است و دیگری کمتر! چون هستی هرکسی تمام موجودی او محسوب می‌شود. در واقع باید گفته شود تقسیم‌بندی شهدا به شاخص و غیرشاخص ربطی به اصل شهادت آنها ندارد بلکه متناسب با موقعیت‌ها و توانمندی‌های دنیایی آنها مثل عالم، مدیریت، فرماندهی و... مطرح شده است. گویا همه این مقامات دنیایی و علوم و تخصص‌های این جهانی که به قول مرحوم علامه طباطبایی در هنگام مرگ و احتساب به طور کلی از ذاکره انسان پاک می‌شود، خود مقدمه وصول به مقام شهادت است و به خودی خود ارزشی ندارند. بنابراین پیشنهاد می‌شود **اولاً**: بر اصل مفهوم شهادت، صرف نظر از شخصیت شهید تأکید بیشتری شود و خود شهید شدن به عنوان شاخص سعادت و رستگاری معرفی شود. **ثانیاً**: همه شهدا بدون استثنا در منطقه جغرافیایی خود به ترتیب تحت عنوان شهید شاخص مطرح شوند (مثلاً شهدای شاخص سال قبل، شهدای شاخص امسال یا شهدای شاخص سال بعد و ...) تا دین همه شهیدان ادا شده باشد.

در پایان از همسرم به دلیل همراهی و تحمل زحمات، از خویشاوندان شهید و همچنین جناب آقای نعیمی از اداره کل حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس استان همدان برای مشورت‌های صمیمانه و خالصانه‌اش، آقای خادمی از اداره حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس سپاه استان همدان برای در اختیار گذاشتن پاره‌ای اسناد و فیلم‌ها، آقای شرفی از سازمان جهاد کشاورزی استان همدان برای مشورت‌ها و معرفی بسیاری از دوستان و همکاران شهید، آقایان متقیان و رجایی از همین سازمان، حاج محسن زهدی علیپور و آقای مجتبی سامانی برای بررسی مطالب، حاج محمدعلی حیدری دلگرم برای بازبینی و رفع پاره‌ها، در نواقص کتاب، جناب آقای مرادعلی شمس که همیشه جویای کار من بودند، آقای بی‌آقامحمدی و عبدالله طیوری خواه از هم‌زمان شهید، آقایان محسن سیفی، رضا شریفی راد و شادعلی رستمی و نیز عزیزانی که در اداره کل امور اسرارگرن وزارت جهاد کشاورزی تهران زحمت چاپ کتاب را کشیدند و همه کسانی که با ارائه خاطره یا به هر نحو دیگری مرا در ضبط و ثبت این خاطرات کمک خالصانه کردند تشکر می‌کنم و برای کسانی هم که اکنون در قید حیات نیستند ولی از مصاحبه‌ها و خاطرات قبلی ایشان استفاده کرده‌ام، از درگاه خداوند اجر و پاداش طلب می‌کنم و امیدوارم این مکتوب، ذخیره‌ای برای آخرت این حقیرگناهکار و الهامی برای جوانان عزیز دیار سیدجمال (اسدآباد) باشد. ان شاء الله...

والسلام

حسین جان محمدی

۱۳۹۶